

مقاله‌ی پژوهشی

رابطه‌ی الگوی روابط خانوادگی و خشونت علیه زنان در استان لرستان

خلاصه

فیروزه غضنفری

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه لرستان

مقدمه: ساختار بعضی خانواده‌ها شرایط را برای اعمال خشونت علیه زنان و کودکان فراهم می‌آورد. این تحقیق سعی دارد از دریچه‌ی نوع روابط حاکم در خانواده به بررسی مسئله‌ی خشونت علیه زنان بپردازد.

روش کار: این مطالعه‌ی همبستگی در سال ۱۳۸۶ بر روی ۳۸۳ نفر از زنان جامعه‌ی شهری استان لرستان که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، انجام گرفت. پرسش‌نامه‌ی خشونت علیه زنان حاج یحیی، پرسش‌نامه‌ی محقق ساخته‌ی انواع روابط خانوادگی و اطلاعات جمعیت‌شناختی تکمیل گردیدند. جهت تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس یک‌طرفه، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیری استفاده شد.

یافته‌ها: خشونت روانی و جسمی در بین انواع خشونت تجربه شده در زنان شایع‌تر بودند. از بین الگوهای خانوادگی، الگوهای همکاری، هم‌دلی و هماهنگی و از بین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده‌ی الگوی روابط خانوادگی "اختیار زن در تصمیم‌گیری" با تجربه‌ی خشونت در زنان همبستگی معکوس داشتند ($P < 0/001$). به علاوه، تصور سلطه‌ی مرد نسبت به زن با الگوی پرخاشگری در خانواده رابطه‌ی مستقیم داشت ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: هنگامی که روابط اعضای خانواده بر اساس همکاری و تشریک مساعی باشد، میزان تجربه‌ی خشونت خانگی در زنان کاهش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، روابط خانوادگی، هم‌دلی، همکاری

*مؤلف مسئول:

ایران، خرم‌آباد، دانشگاه لرستان، دانشکده‌ی

روان‌شناسی

تلفن: ۰۶۶۱۶۲۰۰۰۰۲

firoozehgh@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۷/۵/۱۱

تاریخ تایید: ۸۹/۲/۲۶

پی‌نوشت:

این مطالعه پس از تایید کمیته‌ی پژوهشی دانشکده‌ی روان‌شناسی دانشگاه لرستان و با حمایت مالی سازمان بهزیستی استان لرستان انجام شده و با منافع شخصی نویسنده ارتباطی نداشته است.

Original Article

Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran

Abstract

Introduction: Some families are constructed in a way that provides conditions of expressing violence against women and children. The present study was conducted to clarify the problem of violence against women, based on family relationship patterns.

Materials and Methods: In this correlational study, Haj-Yahia's questionnaire of violence against women and own-made questionnaire of family relationship patterns used to assess 383 women. Samples were selected by randomized multi-stage cluster method from urban areas of Lorestan province, western part of Iran in 2007. Data were analyzed by ANOVA, Pearson's correlation coefficient and multi-variation regression analyses.

Results: Psychological and physical violence were more common experienced violence in women. Women's experience of violence was inversely correlated with cooperative, collaborative and coordinative family relationship patterns and women's authority in making decisions ($P < 0.001$). Moreover, male-dominant supposition was directly related with aggressive pattern in parental family ($P < 0.001$).

Conclusion: Cooperative family relationship can reduce women's experience of violence in family.

Keywords: Collaboration, Cooperation, Domestic violence, Family relations

Firoozeh Ghazanfari
Assistant professor of psychology,
Lorestan University

***Corresponding Author:**
Faculty of psychology, Lorestan
University, Khorram Abad, Iran
Tel: +986616200002
firoozeigh@yahoo.com
Received: Aug. 02, 2009
Accepted: May. 16, 2010

Acknowledgement:

This study was reviewed and approved by the research committee of faculty of psychology of Lorestan University and financially supported by Welfare Organization of Lorestan province. The author had no conflict of interest with the results.

Vancouver referencing:

Ghazanfari F. Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran. *Journal of Fundamentals of Mental Health* 2010; 12(2): 488-95.

مقدمه

زور و اجبار او را وادار به عمل می‌سازد. بنا بر این یکی از ابعاد رابطه‌ی متقارن میان زن و شوهر رابطه‌ی همکاری می‌باشد (۴). در برخی تحقیقات عنوان شده است که مردان به سبب عدم شرکت در امور خانه، چه زن خانه‌دار یا شاغل باشد، قادرند موقعیت اقتداری خود را در خانواده حفظ کنند. برای رسیدن به یک خانواده‌ی مشارکتی باید این نگرش را تقویت کرد که مرد مانند زن در زندگی کودک اهمیت دارد و باید به مشارکت در امور خانه و مسئولیت‌های خانگی و بچه‌داری ترغیب شود (۵).

نظریه‌ی تفکیک نقش‌ها و تقسیم کار بر حسب جنسیت، برای زن نقشی عاطفی قایل شده است و این نقش مستلزم این است که وی انفعالی و پرورش‌دهنده باشد (مادر، همسر، خانه‌دار) و برای مرد نقش ابزاری قایل است که همان نقش نان‌آوری، سازمان‌دهی و رهبری بوده و مستلزم تسلط و رقابت‌جویی است. بر این اساس، تداخل در نقش‌ها باعث اغتشاش امور خانوادگی می‌شود (۶). در مقابل نظریه‌ی تفکیک نقش‌ها، الگوی دیگری به نام مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک وجود دارد که به وجود دو الگوی تقسیم نقش در خانواده می‌پردازد. الگوی اول، مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی است. این الگو روابطی را توضیح می‌دهد که در آن زن و شوهر قایل به تفاوت واضحی در وظایف خود می‌باشند و نقش‌های خانوادگی را به دقت تفکیک کرده و منافع، علایق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند. از الگوی دوم با عنوان مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک یاد می‌شود که نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی تفکیک نقش‌ها است. در این نوع از مناسبات، زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها همکاری و هم‌فکری داشته و تضاد منافع و علایق‌شان در حداقل است. بر طبق این نظر، در خانواده‌هایی که تقسیم وظایف در آن‌ها به صورت سنتی است، شبکه‌ی روابط اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می‌شود، اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می‌کنند دارای شبکه‌ی اجتماعی پراکنده بوده و در این حالت خشونت به حداقل می‌رسد (۷).

بهترین شرایط در امر ازدواج هنگامی فراهم می‌شود که زن و مردی با استعداد‌های پرورش‌یافته و افکار و اهدافی همانند با

امروزه نهاد خانواده به منزله‌ی هسته‌ی شکل‌گیری روابط اجتماعی اثرات کاملاً مستقیمی بر روی نهادهای دیگر جامعه دارد. خشونت با زنان نه تنها به تنش در خانواده می‌انجامد، بلکه باعث اختلال در تعاملات اجتماعی می‌شود. روابط آشفته و غیرمعمول درون خانواده، به رفتارهای نابهنجار نظیر خشونت می‌انجامد و پیامدهای ناشی از این رفتارهای خشونت‌آمیز نه تنها برای خود فرد مشکلات جسمی و روانی به وجود می‌آورد، بلکه مانع از این می‌گردد که فرد در روابط اجتماعی خود با دیگران رفتار بهنجار داشته باشد. در نتیجه فرد تحت خشونت به جای آن که توانمند و مستقل باشد، به صورت انسانی آسیب‌پذیر و وابسته در می‌آید (۱). از دیگر پیامدهای خشونت انتقال انگاره‌ها و الگوهای خشونت از نسلی به نسل دیگر است. بر طبق نتایج مطالعات، بزرگسالانی که در کودکی شاهد خشونت در خانواده بوده‌اند، دو تا سه برابر بیش از دیگران احتمال دارد که زن و فرزندان خود را کتک بزنند (۲).

پژوهشگران حیطه‌ی خشونت خانوادگی معتقدند که فرهنگ و ساختار بعضی خانواده‌ها شرایط لازم را برای به کارگیری خشونت علیه زنان و کودکان فراهم می‌آورد. زندگی روزمره‌ی خانوادگی، تضادها و مشکلات فراوانی را دامن می‌زند که به جز خانواده‌هایی که مشکلات‌شان را از طریق گفت و گو حل می‌کنند، در اکثر خانواده‌ها حرف آخر را فرد قوی‌تر می‌زند و اگر حرف او کارگر نیفتد برای تثبیت موقعیت خود، دست به خشونت می‌زند (۳). در این جا برای روشن شدن موضوع، خلاصه‌ای از چهارچوب نظری رابطه‌ی بین تعاملات درون خانواده و خشونت خانگی بررسی می‌شود. پدیده‌ی خشونت علیه زنان دارای ماهیت چند بعدی است و آن را باید در قالب رویکردهای متفاوت بررسی نمود. بر طبق نظریه‌ی نظم اجتماعی، خانواده یک اجتماع کوچک است که در میدان تعاملی گرم با حریم نسبتاً مشخص به وجود آمده و اعضا نسبت به آن احساس تعلق، وابستگی عاطفی و تعهد می‌کنند. در نظم اجتماعی که صرفاً مبتنی بر تعهدات مشترک است، معمولاً یک کنشگر با فعال کردن تعهد فرد دیگر و نه با

یکدیگر پیمان می‌بندند و بین آن‌ها در زندگی مشترک بهترین نوع برابری برقرار است؛ یعنی اختیارات و قابلیت‌ها همانند بوده و زن و شوهر به یکدیگر احترام می‌گذارند و در مجموع روابطشان چنان است که هر یک با افتخار به دیگری نگریسته و یکدیگر را در مسیر پیشرفت راهنمایی می‌کنند (۸). با توجه به تعاملات و روابط درون‌خانوادگی می‌توان به دو نوع خانواده اشاره داشت.

خانواده‌ی متقارن: در این نوع خانواده، روابط درونی به شکل آزاد و متعادل (برابری جنسیتی) می‌باشد و اعضای خانواده در یک میدان تعاملی گرم قرار گرفته‌اند و نسبت به یکدیگر احساس تعلق و وابستگی عاطفی دارند. این وابستگی عاطفی تولید تعهد و دوستی می‌کند و تقسیم کار نیز انعطاف‌پذیر و تفکیک نشده است. مناسبات خانوادگی بیشتر متکی بر مشارکت و برابری بوده و همکاری و هم‌فکری میان زن و مرد، روابط رقابتی را به روابط تفاهم‌آمیز خانوادگی تبدیل می‌کند.

خانواده‌ی نامتقارن: روابط درون خانوادگی به شکل استبدادی یا آزادی مطلق (نابرابری جنسیتی) و براساس زور و اجبار است. هم‌دلی، هم‌فکری و همکاری در این نوع خانواده‌ها وجود ندارد. شکل ارتباط، فاصله‌ای است و برعکس خانواده‌ی متعادل که شکل قدرت به صورت افقی است، در این جا قدرت به شکل عمودی بوده و یک فرد در راس هرم خانواده قرار دارد که اغلب مرد است و زن فاقد سرمایه‌ها و منابع گوناگون می‌باشد (۹).

در این پژوهش با توجه به چهارچوب نظری، انواع روابط در درون خانواده و خشونت علیه زنان در استان لرستان بررسی می‌شود. فرض بر این است که هر چه روابط خانواده، متقارن و متعادل‌تر باشد، خشونت در خانواده کمتر اتفاق می‌افتد.

روش کار

این تحقیق با استفاده از روش همبستگی انجام شده است و جامعه‌ی آماری آن شامل تمام زنان جامعه‌ی شهری استان لرستان در سال ۱۳۸۶ بود. حجم نمونه‌ی آماری براساس فرمول کوکران و با توجه به جمعیت جامعه ۳۸۳ نفر در نظر گرفته شد که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای،

ابتدا از شهرستان‌های استان، ۵ شهرستان به طور تصادفی انتخاب و سپس برای محاسبه‌ی حجم نمونه در هر شهرستان فرمول « $۳۸۳ \times$ تعداد کل خانواده‌ها/تعداد خانوار در هر شهرستان» به کار رفت. هر شهر به پنج منطقه‌ی جغرافیایی شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تقسیم و سپس از هر منطقه چند خیابان و از هر خیابان یک کوچه به صورت تصادفی انتخاب و از زنان متاهل ساکن در آن کوچه نمونه‌گیری به عمل آمد. به منظور رعایت اخلاق پژوهشی، ابتدا راجع به طرح توضیحاتی ارایه گردید. سپس در صورت تمایل افراد، جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه انجام گرفت که شامل سه قسمت بود:

۱- سئوالات مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی،
 ۲- پرسش‌نامه‌ی خشونت علیه زنان حاج‌یحیی که از ۳۲ سؤال تشکیل شده و دارای چهار خرده‌مقیاس خشونت روانی، جسمانی، جنسی و اقتصادی است. در تحقیقی که بر روی زنان فلسطینی در سال ۱۹۹۹ صورت گرفت، پایایی این آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ برای چهار عامل خشونت جسمی، روانی، جنسی و اقتصادی به ترتیب ۰/۷۱، ۰/۸۶، ۰/۹۳، ۰/۹۲ به‌دست آمد. در تحقیق خاقانی برای کل آزمون آلفای کرونباخ ۰/۹۷ گزارش شده است (۹).

۳- پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته‌ی انواع روابط خانوادگی که شامل روابط همکاری، هم‌فکری، هم‌دلی، هماهنگی و روابط گفتمانی است و برای ارزیابی صوری این پرسش‌نامه از سه نفر از اساتید دانشگاه نظرخواهی شد. پایایی این آزمون در بررسی مقدماتی با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۷۶ به دست آمد. در تحلیل داده‌ها از روش ضریب همبستگی پیرسون و تجزیه و تحلیل واریانس یک سویه و تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. به منظور کنترل متغیرهای مداخله‌گر هم چون وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده، تلاش گردید که نمونه‌گیری به‌صورت کاملاً تصادفی و از مناطق مختلف شهر صورت گیرد.

نتایج

دامنه‌ی سنی نمونه‌ها بین ۱۵ تا ۴۹ سال بود. بیشترین فراوانی (۲۹/۷٪) در گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال و کمترین فراوانی (۲/۴٪) در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال قرار داشتند. از نظر سطح

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد خشونت علیه زنان و

خرده‌مقیاس‌های آن

انحراف استاندارد	میانگین	شاخص‌های انواع خشونت
۱۵/۵۳	۴۶/۸۲	خشونت کلی
۸/۶۱	۲۴/۸۳	خشونت روانی
۵/۷۳	۱۴/۸۷	خشونت جسمانی
۱/۹۱	۴/۳۶	خشونت جنسی
۱/۱۹	۲/۷۶	خشونت اقتصادی

میانگین است. به منظور بررسی رابطه‌ی انواع روابط خانوادگی و خشونت خانگی ماتریس همبستگی تشکیل شد که نتایج در جدول (۲) آورده شده است و برای تعیین متغیرهایی که بیشترین سهم را در تعیین واریانس خشونت علیه زنان دارند از آزمون رگرسیون به روش گام به گام استفاده شد (جدول ۳).

تحصیلات ۵۹/۶ درصد زیردیپلم، ۴۱/۳ درصد دیپلم و بالاتر از دیپلم بودند. از نظر مدت زمان ازدواج، بیشترین فراوانی (۲۳/۲٪) مربوط به زنانی بود که ۶ تا ۱۰ سال از ازدواج‌شان می‌گذشت و کمترین فراوانی (۵/۳٪) مربوط به زنانی بود که ۳۶ تا ۴۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود. برحسب نوع ازدواج ۳۶/۶ درصد ازدواج فامیلی و ۴۶/۲ درصد به صورت سنتی و ۱۶/۱ درصد زوجین قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه‌ی دوستی داشته‌اند و ۱ درصد نیز از دوران کودکی نامزد بوده‌اند. براساس نتایج به دست آمده از تحقیق، بیش از ۴۷ درصد زنان خشونت را تجربه کرده‌اند که خشونت روانی و سپس خشونت جسمانی بیشتر از سایر اشکال خشونت در خانواده اتفاق افتاده است. این نتایج در جدول (۱) آمده است. بر اساس نتایج جدول از بین خرده‌مقیاس‌ها، خشونت روانی دارای بالاترین

جدول ۲- ضرایب همبستگی بین انواع روابط خانوادگی (الگوی همکاری، هم‌دلی، هماهنگی و روابط گفتمانی) و خشونت خانگی علیه زنان

استان لرستان

انواع روابط										انواع خشونت
پرخاشگری	الگوی هم‌کاری	الگوی هم‌فکری	میزان اختیار زن	تصور سلطه‌گرایانه	الگوی مجاب‌سازی	تصور فرمان‌بردارانه	الگوی هم‌دلی	الگوی هماهنگی	الگوی روابط گفتمانی در خانواده	
در خانواده	در خانواده	در خانواده	در تصمیم‌گیری	مرد	سازی همسر	زن از مرد	در خانواده	در خانواده	شیوه‌ی حل مشکل	دفعات اختلاف
۰/۳۹**	۰/۳۲**	۰/۱۶**	۰/۶۷**	۰/۵۸**	۰/۵۹**	۰/۰۴	۰/۶۱**	۰/۴۷**	۰/۳۶**	۰/۴۸**
۰/۳۵**	۰/۳۱**	۰/۱۲*	۰/۶۱**	۰/۵۵**	۰/۵۸**	۰/۰۱	۰/۵۵**	۰/۴۶**	۰/۳۴**	۰/۴۸**
۰/۲۳	۰/۰۹	۰/۱۲*	۰/۴۳**	۰/۳۷**	۰/۳۵**	۰/۰۳	۰/۳۴**	۰/۲۲**	۰/۱۹**	۰/۲۹**
۰/۳۶**	۰/۲۶**	۰/۱۳**	۰/۵۷**	۰/۵۲**	۰/۵۵**	۰/۰۱	۰/۵۲**	۰/۳۶**	۰/۳۱**	۰/۴۰**
۰/۴۰**	۰/۳۳**	۰/۱۶**	۰/۶۹**	۰/۶۱**	۰/۶۳**	۰/۰۰	۰/۶۲**	۰/۴۹**	۰/۳۷**	۰/۵۱**

**P<۰/۰۱ *P<۰/۰۵

۳- وجود الگوی پرخاشگری در خانواده‌ی زن و مرد (X۳)،
 ۴- میزان مجاب‌سازی همسر (X۴)، ۵- شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد (X۵)، ۶- میزان دفعات اختلاف در یک موضوع (X۶)، ۷- میزان تصور سلطه‌گرایانه‌ی همسر نسبت به زن (X۷)، ۸- وجود الگوی هم‌کاری در خانواده (X۸). بنا بر محاسبات انجام شده، معادله‌ی پیش‌بینی به شرح ذیل صورت‌بندی شده و سهم هر یک از متغیرها تعیین شده است:

$$+۰/۴۲(XV) - ۱/۱۹(XVI) = ۸۱/۵۱ - ۰/۳۲(XVII) - ۱/۲۴(XVIII) + ۱/۲۲(XIX) - ۰/۲۸(XII) - ۱/۵۳(XIII) + ۰/۲۴(XIV)$$

در زیر به تحلیل نتایج به دست آمده در هر مرحله می‌پردازیم: متغیرهای الگوی هم‌فکری، تصور فرمان‌بردارانه‌ی زن از مرد و هماهنگی زن و مرد نتوانستند به‌طور معنی‌داری واریانس خشونت علیه زنان را تبیین نمایند. با توجه به تجزیه و تحلیل انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که عوامل نام برده در زیر به ترتیب اهمیت با خشونت علیه زنان لرستانی رابطه‌ی معنی‌داری داشته‌اند و این عوامل در مجموع ۶۳ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند: ۱- میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری (X۱)، ۲- میزان هم‌دلی زن و مرد (X۲)،

جدول ۳- نتایج رگرسیون گام به گام بین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده‌ی الگوی روابط خانوادگی (هم‌کاری، هم‌دلی، هم‌فکری، روابط گفتمانی، الگوی خشونت خانگی) و متغیر ملاک خشونت علیه زنان در استان لرستان

گام	متغیر پیش‌بینی‌کننده	R	R ²	F	P	ضرایب رگرسیون
۱	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری	۰/۶۹	%۴۸	۳۴۸/۳۲	۰/۰۰۰	B
						-۰/۶۹
						T
۲	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد	۰/۷۴	%۵۵	۲۲۵/۹۱	۰/۰۰۰	B
						-۰/۳۲
						T
۳	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده	۰/۷۶	%۵۹	۱۷۷/۰۵	۰/۰۰۰	B
						-۰/۳۱
						T
۴	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده میزان مجاب‌سازی همسر	۰/۷۷	%۶۰	۱۴۲/۴۵	۰/۰۰۰	B
						-۰/۲۸
						T
۵	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده میزان مجاب‌سازی همسر شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد	۰/۷۸	%۶۱	۱۱۹/۳۱	۰/۰۰۰	B
						-۰/۲۳
						T
۶	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده میزان مجاب‌سازی همسر شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد دفعات اختلاف در یک موضوع	۰/۷۹	%۶۲	۱۰۲/۲۴	۰/۰۰۰	B
						-۰/۲۰
						T
۷	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده میزان مجاب‌سازی همسر شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد دفعات اختلاف در یک موضوع تصور سلطه‌گرایانه از همسر	۰/۷۹۴	%۶۲	۹۰/۴۲	۰/۰۰۱	B
						-۰/۱۸
						T
۸	میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری میزان هم‌دلی زن و مرد الگوی پرخاشگری در خانواده میزان مجاب‌سازی همسر شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد دفعات اختلاف در یک موضوع تصور سلطه‌گرایانه از همسر میزان همکاری در خانواده	۰/۸۰	%۶۳	۸۰/۴۴	۰/۰۰۱	B
						-۰/۱۶
						T

بحث و نتیجه‌گیری

زنان، خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. در مورد رابطه‌ی بین روابط خانوادگی و خشونت علیه زنان، نتایج نشان داد که بین خشونت و الگوهای هم‌کاری، هم‌فکری، هم‌دلی، هماهنگی و روابط گفتمانی و داشتن اختیار زن در تصمیم‌گیری همبستگی

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهند که در بین انواع خشونت، خشونت روانی و جسمی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می‌شود و براساس نتایج به دست آمده حدود ۴۷ درصد

رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (۱۱، ۹). هم‌چنین با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون، عوامل نام‌برده در زیر به ترتیب اهمیت با میزان خشونت علیه زنان در استان لرستان رابطه‌ی معنی‌داری داشته‌اند و این عوامل در مجموع ۶۳ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱- میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری، ۲- میزان هم‌دلی زن و مرد، ۳- وجود الگوی پرخاشگری در خانواده‌ی زن و مرد، ۴- میزان مجاب‌سازی همسر، ۵- شیوه‌ی حل مشکل بین زن و مرد، ۶- میزان دفعات اختلاف روی یک موضوع، ۷- میزان تصور سلطه‌گرایانه‌ی همسر نسبت به زن، ۸- وجود الگوی هم‌کاری در خانواده.

نتایج به‌دست آمده در این تحقیق با پژوهش آزاده و دهقان‌فرد هم‌خوانی دارد (۹). هم‌چنین نظریه‌ی الگوی مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک را تایید می‌کند (۱۲).

بر این اساس کمترین میزان خشونت خانگی زمانی است که روابط اعضای خانواده براساس تشریک مساعی و هم‌کاری با یکدیگر باشد. تداخل در نقش‌ها نه تنها باعث اغتشاش امور خانوادگی نمی‌شود، بلکه به انسجام واقعی خانواده و مشورت و تصمیم‌گیری‌های مشترک زن و مرد کمک می‌کند. داشتن فعالیت‌های مشترک سبب نگرش مثبت نسبت به ازدواج و خانواده می‌شود و روابط رقابتی زن و شوهر را به روابط تفاهم‌آمیز خانوادگی تبدیل می‌کند.

مشارکت فکری و معاونت و همکاری در ارتقای فکری و فرهنگی بین همسران، پیش‌شرط اساسی تامین سایر مشارکت‌های خانوادگی است. لذا خانواده‌هایی که مشاوره و مشارکت فکری آن‌ها با یکدیگر بیشتر است از بهداشت روانی و روحی بیشتری برخوردارند. هنگامی که ارتباط کلامی بین زن و شوهر از محدوده‌ی دخل و خرج‌ها فراتر رود، آن‌ها با کاستی‌ها، علایق و نیازهای یکدیگر آشنا شده و بسیاری از مشکلات را با بحث و مشورت حل می‌کنند، در نتیجه نگرش آن‌ها نسبت به خانواده و ازدواج مثبت خواهد بود. بی‌شک وجود روابط افقی و مشارکت در تصمیم‌گیری در خانواده منجر به گسترش روح آزادی و روابط برابری در خانواده می‌شود که خود جایگاه پرورش شخصیت‌های آزاداندیش و

معکوس معنی‌داری وجود دارد ($P < 0/001$). به عبارت دیگر با افزایش میزان الگوهای ذکر شده در روابط خانوادگی، خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. بنا براین در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، هم‌دلی، روابط گفتگومانی و ... در خانواده، از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود (۱۰). در این تحقیق نقش اختیار زن در تصمیم‌گیری و میزان هم‌دلی بین زن و شوهر اثرگذارتر از سایر روابط است یعنی با تغییر روابط کاملاً از نوع مردانه و زنانه به روابطی متعادل‌تر، از میزان خشونت در خانواده کاسته می‌شود.

از سوی دیگر بین وجود الگوی پرخاشگری در خانواده‌ی پدری و تصور سلطه‌گرایانه‌ی مرد نسبت به زن رابطه‌ی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($P < 0/001$)، یعنی با افزایش میزان این عوامل، خشونت افزایش می‌یابد. این موضوع با نظریه‌ی باندورا هم‌خوانی دارد. براساس الگوی ارتباطات اجتماعی و تعاملات فرد با گروه‌های کوچک در نظریه‌ی باندورا، فردی که با گروه‌های خشن که خشونت جزو خرده فرهنگ آن‌ها است و خشونت‌طلبی بین ایشان مورد تایید و تحسین قرار می‌گیرد ارتباط دارد، به‌طور مداوم رفتار نادرست خویش را تکرار می‌کند (۱۱).

قسمت دیگر نظریه‌ی باندورا مفهوم خودتنظیمی است که بیان می‌دارد امور فرد توسط خود وی تنظیم می‌شود. افراد باورهای مختلفی در مورد توانایی خود دارند که در طول زمان به واسطه‌ی اعمال آن‌ها تغییر می‌کند. این باورها بر این واقعیت که افراد چه نوع رفتاری را نشان می‌دهند و چه رفتاری را در آینده می‌توانند انجام دهند، تاثیر دارد. بدیهی است فردی که اعمال خشونت‌آمیز را افتخار می‌داند برای کسب رضایت خویش دست به خشونت می‌زند. مردان ممکن است با توسل به رفتارهای خشونت‌آمیز توانایی خود را به نمایش بگذارند و یا چنان چه از طریق مشروع قادر به کسب منزلت اجتماعی نباشند، خشونت پیشه کنند. باندورا معتقد است فراگیری خشونت تحت شرایط مستقیم و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد. به اعتقاد وی فرزندان با نگاه به والدین خود یاد می‌گیرند که چگونه خشونت نمایند. مشاهده و تجربه‌ی بدرفتاری از سوی پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری

متعادل در عرصه‌ی عمل اجتماعی است (۱۲،۱۱). در واقع
 سازگاری زناشویی و به دنبال آن کاهش خشونت در زوج‌هایی
 دیده می‌شود که با یکدیگر توافق زیادی دارند، از نوع و سطح
 روابط خود و کیفیت اوقات فراغت رضایت داشته و در
 زمینه‌ی وقت و مسایل مالی خود مدیریت خوبی اعمال
 می‌کنند (۱۳).

References

1. Rosen KH, Bartle-Haring S, Stith SM. Using Bowen theory to enhance understanding of the intergenerational transmission of dating violence. *J Fam Issue* 2001; 1: 124-42.
2. Ezazi Sh. [Family violence, battered women]. 1st ed. Tehran: Saley; 2001: 81-90. (Persian)
3. Gortner ET, Gollan JK, Jacobson NS. Psychological aspects of perpetrators of domestic violence and their relationships with the victims. *Psychiatr Clin North Am* 1997; 20(2): 337-52.
4. Abot P, Wales K. [Women sociology]. Najm M. (translator). 1st ed. Tehran: Nay; 2002: 157-9. (Persian)
5. Mafe M, Akbarzade N. [Psychological characteristics of perpetrators of domestic violence]. *Journal of psychological studies* 2005; 1(4-5): 72-8. (Persian)
6. Roy M. [Battered women: A psychosociological study of domestic violence]. 1st ed. Gharachdaghy M. (translator). Tehran: Elmee; 1998: 21-3. (Persian)
7. Ammerman RT, Hersen M. Assessment of family violence: A clinical and legal sourcebook. New York: John Willey and sons; 1999: 125-46.
8. Shams Efsanabad H, Emamipor S. [Wife abuse man]. Tehran: Khojasteh; 1998: 18-67. (Persian)
9. Azadeh M, Dehghanfard R. [Domestic violence on women in Tehran: The role of Gender Socialization. Resources available for woman and family relationships]. *Women research* 2008; 4(1-2): 159-79. (Persian)
10. Ghorbanali Pour M, Farahani H. [The effect of changing life style on increasing merited satisfaction]. *Journal of psychological studies* 2008; 4(3): 57-70. (Persian)
11. Stein H. Impact of parenting style on children. Alfred Adler Institutes of San Francisco and Northwestern Washington. [cited 2005]. Available from: URL; <http://compuserve.com/homepages/hstein/parenitn/htm>
12. Salimi SH, Azad-Marzabadi E, Karaminia RS, Mirzamani M, Hosseini-Sangtrashani SA. [Being a wife of a veteran with psychiatric problem or chemical warfare exposure: A preliminary report from Iran]. *Iranian journal of psychiatry* 2006; 1(2): 65-9. (Persian)
13. Dallos R. Social problems and the family. London: Sage; 1994: 52.